فهرست 22/8/85

[آیا آیات شش گانه ناظر به بحث نجس است یا ناظر به محرم الأکل؟ 1](#_Toc250961292)

[نسبت نجس و محرم الأکل: 2](#_Toc250961293)

[جواب سؤال: 2](#_Toc250961294)

[مناقشه سوم بر استدلال: 2](#_Toc250961295)

[آیه هفتم: 2](#_Toc250961296)

[پاسخ به استدلال: 3](#_Toc250961297)

[جواب اول: 3](#_Toc250961298)

[جواب دوم: 3](#_Toc250961299)

[جواب سوم: 3](#_Toc250961300)

[روایات: 4](#_Toc250961301)

[روایت اول: 4](#_Toc250961302)

[بحث سندی: 4](#_Toc250961303)

بسم الله الرحمن الرحیم

# آیا آیات شش گانه ناظر به بحث نجس است یا ناظر به محرم الأکل؟

**«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطيحَةُ وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَكَّيْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي‏ وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً فَمَنِ اضْطُرَّ في‏ مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ»** مائده/3.

 سؤالی که اینجا وجود دارد این است که این آیات شش‌گانه‌ای که به آن اشاره شد، آیا ناظر به بحث نجس است یا ناظر به محرم الأکل است ؟این سؤال ممکن است ابتدائاً در آیه مطرح شود، ولی وقتی که به مصادیق آیه نگاه شود، در حقیقت پاسخ سؤال این است که اصلاً این آیات آمده تا این قاعده را درست کند که کل نجس محرم الأکل.

## نسبت نجس و محرم الأکل

بین نجس و محرم الأکل، عموم و خصوص مطلق است، «کل نجس محرم الاکل» ولی «کل محرم الأکل» نجس نیست. آن قاعده اولش که هر نجسی محرم الأکل است، از خود این آیات گرفته شده است. بنابراین که این آیات حرمت به معنای أکل باشد، که أکل قدر متیقنش است و فراتر از أکل محل بحث نیست. این شش آیه اشاره به این دارد که می‌گوید این اموری که نجس است، محرم الأکل است، البته در آیات قرآن به نجاست این‌ها اشاره ندارد، بلکه به حرمت أکل این‌ها اشاره دارد، منتهی ما از روایات می‌فهمیم که این‌ها نجس است.

## جواب سؤال

این است که جهت‌گیری اصلی آیه، به حرمت أکل است، منتهی از خارج فهمیده می‌شود، که این‌ها همان اعیان نجسه است. آن حیث بالذات این آیات، اشاره و نظارت به حرمت أکل است، می‌گوید: أکل این اعیان حرام است. اما از چه حیثی أکلش حرام است؟ از روایات فهمیده می‌شود که این مصداق‌هایی که اینجا آمده، مصداق‌های نجس است و الا این‌طور نیست که هر چیزی که أکلش حرام باشد، نجس است. اگر بین نجس و حرمت الأکل در فقه ملازمه و تساوی بود، آن‌وقت از همین آیه نجاست را هم می‌شود فهمید ، ولی چون ملازمه نیست، بلکه محرم الأکل اعم از نجس است و لذا از این آیه آن نکته را نمی‌شود استفاده کرد، بلکه این آیه فقط می‌گوید أکل این‌ها حرام است. اما از چه جهت أکل این‌ها حرام است، از حیث اینکه نجس است، یا اینکه أکل حرام است، از جاهای دیگر این فهمیده می‌شود. لذا نتیجه این نکته‌ای که بیان شد، این است که تمسک به این آیه برای حرمت بیع اعیان نجسه کمی دشوار است، برای اینکه آیه حرمت أکل را روی این مصداق‌ها آورده، قدر متیقنش حرمت أکل است، اما اینکه حرمت أکل این از حیث نجاست است، یا از حیث این است که خیلی چیزها خبائث دارد و خیلی از چیزهای دیگر هم حرام الأکل هستند، از آن حیث است این معلوم نیست.

## مناقشه سوم بر استدلال

 این آیه دقیقاً منطبق بر مدعا نیست، مدعا این است که بیع اعیان نجسه حرام است، حرمت أکل مصداق‌هایی را روی این آیه برده که نجس هم هستند، ولی این نجس و حرام الأکل بر هم منطبق نیستند، نمی‌دانیم که این از حیث نجس بوده، چون این حیث برای ما معلوم نیست، ممکن است گفته شود،از این آیه نمی‌توان الغاء خصوصیت کرد و گفت از حیث نجس بودن این‌ها را حرام الأکل و حرام البیع می‌کند.

## آیه هفتم

آیه دیگری هم در سوره مدثر است که به آن تمسک شده است. **« وَ ثِيابَكَ فَطَهِّر\* وَ الرُّجْزَ فَاهْجُر»** مدثر/4و5.

به این آیه شریفه استدلال شده، بر اینکه هر نوع معامله و تصرفی در عین نجس منعی است، با این بیان که رجز به معنای نجس است، **فأهجر** هم به معنای ترک و رها کردن، **فأهجر** هم اطلاق دارد یعنی **فأهجره** مطلقاً. اینجا حذف متعلق در عموم است، **الرُّجْزَ فَاهْجُر**، یعنی از نجس مطلقاً اجتناب کن.

### پاسخ به استدلال

### جواب اول

مقصود از رجز در این آیه، نجس به آن معنایی که بعدها در آیه شریفه آمده نیست، رکن در اینجا تعیین هم شده که بت و این‌ها باشد، یعنی از بت‌ها و کارهای ناشایسته پرهیز کن. در حقیقت رجز که معنای لغوی دارد، حمل بر نجس به معنای شرعی بخواهیم کنیم، که این اصطلاح متأخر در آیات و شریعت است. سوره مدثر از سوری است که اوایل بعثت نازل شده است، آن زمان بحث نجس و با این ترکیباتی که در شریعت آمده، مطرح نبوده و رجز باید حمل بر معنای لغوی خودش شود، که امور قبیح و امور زشت و ناصحیح و مانند این‌هاست، حمل رجز در حقیقت شرعیه یا متشرعه وجهی ندارد، بلکه باید رجز را حمل بر معنای لغوی آن کرد که امور منهی و غیر مستحسن است. **وَ ثِيابَكَ فَطَهِّر** هم که آمده، در روایات داریم که مقصود از ثیاب در اینجا خویشان و نزدیکان و این‌ها است. در واقع حضرت را آماده می‌کند و تأکید به نکته‌هایی می‌کند که در مؤثر بودن رسالتش نقش دارد. می‌گوید از رجز دوری کن، نزدیکانت را پاک نگهدار، تا زمینه برای نقش رسالتت فراهم شود.

###  جواب دوم

این است که فرض بگیریم که رجز به معنای نجس است، **فَاهْجُر** هم به معنای ترک، ولی **وَ الرُّجْزَ فَاهْجُر** هم به معنای اینکه هیچ نوع معامله‌ای با آن نکند نیست، می‌گوییم هجر و ترک حمل بر آن تعامل‌هایی می‌شود که آشکار است، نه مطلق تعاملات.

### جواب سوم

این است که روایاتی که این آیه را معنا کرده، آن روایات طوری معنا کرده که ربطی به این بحث‌ها ندارد. رجز را به معنای بت معنا کرده و ثیاب را به معنای زن‌ها در نظر گرفته، آن‌وقت فأهجر به معنای این است که باید از بت‌ها و بت‌پرستی و این‌ها فاصله گرفت **وَ ثِيابَكَ فَطَهِّر** یعنی نزدیکانت را حفظ کن.

 عمده جواب همان جواب اول است.

 این مجموعه‌ای از آیات است، که از هیچ یک قاعده عامه‌ای که بگوید یحرم معامله بالنجس، بیرون نمی‌آید.

## روایات

ادله‌ای که در روایات به آن تمسک شده است، برای این قاعده عمومی.

###  روایت اول

 روایت تحف‌العقول است. جمله‌ای دارد **«وَ أَمَّا وُجُوهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَ الشِّرَاءِ فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مَنْهِيٌّ عَنْهُ مِنْ جِهَةِ أَكْلِهِ أَوْ شُرْبِهِ أَوْ كَسْبِهِ أَوْ نِكَاحِهِ أَوْ مِلْكِهِ أَوْ إِمْسَاكِهِ أَوْ هِبَتِهِ أَوْ عَارِيَّتِهِ أَوْ شَيْ‏ءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ نَظِيرِ الْبَيْعِ بِالرِّبَا أَوِ الْبَيْعِ لِلْمَيْتَةِ أَوِ الدَّمِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لُحُومِ السِّبَاعِ مِنْ صُنُوفِ سِبَاعِ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ أَوْ جُلُودِهَا أَوِ الْخَمْرِ أَوْ شَيْ‏ءٍ مِنْ وُجُوهِ النَّجِسِ فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مَنْهِيٌّ عَنْ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَ لُبْسِهِ وَ مِلْكِهِ وَ إِمْسَاكِهِ وَ التَّقَلُّبِ فِيهِ فَجَمِيعُ تَقَلُّبِهِ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ»[[1]](#footnote-1)** و از جمله بحث نجس که می‌گوید: جمیع تقلبات در نجس حرام است، از جمله بیع شراع، یک قاعده کلی از این استفاده می‌شود که «**کل نجس منهی عن أکله و شربه و بیعه و شرائه و کل تقلب**». این همان قاعده کلی می‌شود که به نحو بارزی در بخشی از این روایت آمده وارد شده است. که همان قاعده کلی می‌شود «**کل نجس یحرم أکله و بیعه و شربه و شرائه و کل ما عامل به**» این استدلال از روایات برای قاعده کلی به روایت تحف است،

### بحث سندی

 صاحب وسائل نقل کرده که «**الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تُحَفِ الْعُقُولِ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَعَايِشِ الْعِبَاد**» از امام صادق از معایش عباد پرسیدند، حضرت فرمود: که چهار جهت دارد، که بخش تجاراتش این جمله آمده است. این سندی ندارد در تحف‌هایی که دست ما رسیده، آن هم این‌طور است. نقل صاحب حدائق هم این‌طور است. در بحث سندی این روایت، در مکاسب و در کتاب‌ها چیزی ندارد. آنچه که محل بحث است، کتاب مصباح الفقاهه آقای خوئی و تفسیر الشریعه آقای فاضل و دراسات آقای منتظری که در این سه کتاب مفصل راجع به سند این بحث شده است.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏17، ص 83.** [↑](#footnote-ref-1)